

«عجم ستیزان وطنی» و «ویرانگری های فرهنگی رضاشاهی»

ناصر پورپیرار

<http://naria.persianblog.com>

آقای غلامی در سایت بازتاب در تاریخ چهارم شهریور ماه مطلبی با عنوان «عجم ستیزان وطنی» آورده بودند، که یادداشت زیر را در انتهای متن ایشان در همان سایت نصب کردم، امیدوارم گفت‌وگویی را برانگیزد و بر نظریاتی دامن زند، که خواستار بازنگری کلی در ویرانگری های فرهنگی رضاشاهی است.

سلام آقای غلامی. به راستی که طرح مسئله قومیت ها، به صورتی که ارائه کرده بودید، نواختن سرنا از سرگشاد آن بود. اولاً که منظور شما را از "عجم" درک نکردم. از فحوا و محتوای مطلب تان بر می آمد، که اشاره به "فارس" ها دارید و می خواهید فارس و عرب را به مقابله وادارید. آن گاه بفرمایید کرد و ترک و بلوچ و ترکمن و لر و گیلک و مازندرانی چه نام می گیرند که همان تقاضای عرب ها، برای رعایت حقوق بومی و تاریخی خود را دارند؟ شاید به گمان شما هر قومی که تقاضای برابر حقوقی کند، از افتخار عجمیت خلع می شود، که اصل آن لغت به معنای گنگ و زبان نفهم است.

بدین ترتیب همان تیتیر "عجم ستیزی" شما کاملاً نشان می دهد که شما فارس پرستید و آن سخن بی بنیان دوران رضاشاه را تکرار می کنید که تمام غیر عرب ها را فارس هایی می داند که گویا فقط فارسی را با لهجه ی ترکی و کردی و گیلکی و غیره صحبت می کنند! اصولاً ممکن است توضیح دهید که جایگاه بومی و جغرافیایی و قومی و تاریخی فارس ها کجاست؟ آیا می توانید اثبات کنید که پیش از هخامنشیان نیز در ایران قومی به نام فارس ساکن بوده است؟ و آیا می توانید در فاصله ی سقوط هخامنشیان تا ظهور رضا شاه، یعنی در 2200 سال گذشته، در تاریخ ایران، از فارس ها به عنوان قوم برتر و حاکم نشانی بیابید؟ شاید هم که معتقد باشید رضاشاه حقوق تاریخی غصب شده ی فارس ها را از سایر اقوام بازستانده است!!!

پس این فارس های شما از دوران رضا شاه پدید شده اند با این ادعای مضحک که صاحب این سرزمین اند!!! و چکمه به پا و تفنگ به دوش، فرمان داده اند که تمام بومیان ایران باید که به فارسی بگویند و بنویسند، جامه ی فارس ها را بپوشند و از سنت و مراسم و پیشینه و زبان خویش به سود فارس ها دست بشویند!!! ممکن است بفرمایید کدام حقانیت کهن و یا نوین ملی و یا حقوقی و تاریخی و بین المللی، ناگهان ارائه ی چنین تقاضای کلاتی را برای فارس ها موجه کرده است؟ و از آن جا که اثبات چنین حقانیتی نا میسر است، پس تجزیه طلبی و جدا سری طلب کارانه در ایران را، فارس ها و با پرچم داری رضا شاه شروع کرده اند، نه اقوام و بومیان ایران، که خواستار بازگشت به همزیستی غیرطلب کارانه ی ملی پیش از دوران رضا شاهی اند!

پس اگر آغاز این تجزیه طلبی فارس مسلکی را، که موجب درهم شکسته شدن اتحاد قومی تاریخی ایران شد، در دوران رضا شاه می شناسیم و آن را حاصل فرمان بری و تبعیت آشکار او از محافل نوشعوبی می دانیم، که امروز عناصر و اجزا و اهداف آن کاملاً شناخته شده اند، می پرسم چرا به تکرار آن تبلیغات دستگاه فرهنگی رضا شاه ادامه می دهید که هدف نخست آن ایجاد پراکندگی و دشمنی قومی و منطقه ای بوده است؟ از شما و هرکس دیگر، که علاقه ای به وحدت ملی رسمی و برابر حقوق در ایران دارد، می پرسم آیا جمهوری اسلامی فقط با "کشف حجاب" رضاشاهی مخالف بوده است و فقط آن را عامل درهم ریزی علانق و سنت های اجتماعی می شناسد؟ اگر پاسخ "نه" می دهیم و اگر از یاد نمی بریم که سلسله منحوس پهلوی، از بنیان گذاری تا سقوط، در تمام اجزا و عوامل، جز به فرمان برداری از بیگانگان و در راس آنان بنگاه های یهودی نگذرانده است و اگر آسیب های ملی و فرهنگی وسیع دوران رضا شاهی را جدی می گیریم، می پرسم چرا ما به سرعت بر سر زنان چادر افکندیم تا جبران آن ستیز رضا شاهی شده باشد، اما پس از 25 سال به روی خود نمی آوریم که همان منابع و کتاب ها و دستور العمل های رضاشاهی در حوزه ی تاریخ و باستان شناسی و موزه ها و بنگاه میراث فرهنگی، به وسیله ی بقایای همان کارگردانان و اساتید کورش پرست و باستانگرایی دوران پهلوی بر کل ایران شناسی و هویت شناسی ایرانیان با همان اصرار بر ارجحیت قوم پارس حاکم است و شخصیت های نخست و کارگردانان والای جشن های 2500 ساله، از قماش شاپور شهبازی و گروهی دیگر، هنوز برکسی های آموزشی دانشگاه ها تکیه دارند و همان تلقینات جداسرانه ی فارس ها را در گوش فرزندان این سرزمین می خوانند؟ آیا بدین وسیله مستقیم و غیر مستقیم سیاست رضا شاهی سرکوب بومیان ایران را تایید نمی کنیم؟

تاریخ گواه است که در اوایل انقلاب، اشاعه تفکرات جدایی طلبانه، چه بر سر وحدت ملی آورد و تا چه اندازه توان و انرژی کشور را در مرزهای بین‌المللی برای جلوگیری از تجاوز خارجی کاهش داد.

وجود این اختلافات باعث شد که ارتش عراق بپندارد که در خرمشهر به فتحي آسان دست خواهد یافت، اما مقاومت دلیرانه و حماسه سی‌وهفت روزه مردم خرمشهر، آن هم با کمترین امکانات، خیال باطل رژیم بعث و عناصر جدایی‌خواه را به آب حقیقت نشست.

در ماه‌های اخیر نیز خبرهایی مبنی بر فعالیت دوباره این عناصر در خوزستان به گوش می‌رسد که از آن جمله می‌توان به راهپیمایی برخی از اهالی آبادان در حمایت از صدام در جریان حمله آمریکا به کشور عراق اشاره کرد. برخی از شبنامه‌ها اعلامیه‌های تند و متکی بر ناسیونالیسم افراطی از سوی گروهی موسوم به «پریگارد سرخ عربستان آزاد» انتشار پیدا کرده است که با شعار «نحن ندافع عن وطن العربي» عجم‌های متجاوز و صهیونیست را مورد خطاب قرار داده و اعلام کرده‌اند که در آینده همه خوزستان (عربستان آزاد) را فتح خواهند کرد!

هرچند تاکنون مردم پاسخ مناسبی به این عناصر در دو دهه انقلاب داده‌اند، اما یقیناً رواج و رونق آزادانه این افکار در اتیه امنیت مناطق مرزی را با مخاطره روبرو خواهد ساخت و بنابراین مسؤولان می‌بایست بیش از گذشته، تحرکات و اقدامات این گروه‌ها را مد نظر داشته باشند.